



بررسی فرآیند و چالش‌های تحصیل دانش‌آموزان مهاجر افغان در ایران با تاکید بر حقوق بشر اسلامی: مطالعه پدیدارشناسی

محمد علی پور^۱، فاطمه نورانی فر^۲، آیدا غلامی مقدم^۳، نازنین غفاری^۴؛ زهرا سادات فریمان^۵

۳۳

دوره ۱۳، شماره ۳، پیاپی ۳۴
پاییز ۱۴۰۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۳/۰۲/۲۸
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۳/۰۹/۰۷
صص: ۱۷۱-۱۳۹

شابا چاپی: ۵۶۳۷-۲۳۲۲

رتبه علمی

ب

بررسی سخت‌گواهی در:
JOURNALS.MSRT.IR

چکیده

کودکان افغان در پی بحران‌های پیاپی و ناپایداری‌های سیاسی و اقتصادی مجبور به ترک کشور شده‌اند و در مدارس ایران مشغول هستند که دارای موانع و چالش‌هایی در طول تحصیل خود هستند؛ که این موانع می‌تواند دسترسی به آموزش با کیفیت و فرصت‌های برابر را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. لذا هدف از پژوهش حاضر بررسی تجارب‌زیسته معلمان و کارکنان مدارس از چالش‌های تحصیل دانش‌آموزان افغان بود. این پژوهش کیفی با استفاده از روش کیفی از نوع پدیدارشناسی اجرا شد. روش گردآوری اطلاعات استفاده از مصاحبه‌های نیمه ساختارمند بود. بر این اساس، با رویکرد نمونه‌گیری هدفمند و روش معیار، معلمان و کارکنان مدارس در سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۳ که سابقه تدریس به دانش‌آموزان افغان داشتند، انتخاب شدند و در نهایت با مصاحبه عمیق با ۱۵ نفر اشباع نظری حاصل شد. تحلیل مصاحبه‌ها، با استفاده از الگوی هفت مرحله‌ای کلازی انجام گرفت. پس از استخراج و دسته‌بندی موضوعی، ۹ کد انتخابی و ۳۲ مضمون محوری شناسایی شد. مضامین انتخابی شامل مؤلفه‌های آموزشی (نقاط قوت تحصیلی، نقاط ضعف تحصیلی، عوامل تسهیل‌کننده، ترک تحصیل، عوامل بازدارنده، کبرسن و تعامل خانه و مدرسه)، مؤلفه‌های اداری (فرآیند ثبت نام و مشکلات ثبت نام)، مؤلفه‌های تربیتی (نقش خانواده، نقش جامعه و نقش محیط کار)، مؤلفه‌های اجتماعی (آسیب‌های اجتماعی، عوامل آسیب‌زا، افغان‌هراسی و موقعیت جغرافیایی)، مؤلفه‌های فرهنگی (تفاوت‌های زبانی، تفاوت‌های مذهبی و جهان‌بینی قومی)، مؤلفه‌های فردی (ویژگی‌های شخصیتی، ویژگی‌های رفتاری، قابلیت‌ها و استعدادها، بهداشت فردی و مسائل روحی-روانی)، مؤلفه‌های سیاسی (سیاست‌های دولتی و سیاست‌های بین‌المللی)، روابط میان فردی (روابط با کارکنان، روابط با معلم، روابط افغانه با یکدیگر و روابط افغان‌ها با ایرانی) و مدرسه اختصاصی (پیامدهای مثبت و پیامدهای منفی) طبقه‌بندی شد.

کلیدواژه‌ها: تحصیل، مهاجر، اتباع، افغانی، دانش‌آموز.

DOR: 20.1001.1.23225637.1403.13.3.2.7

۱. دانشجوی دکتری، برنامه ریزی درسی دانشگاه بیرجند، خراسان جنوبی، ایران (نویسنده مسئول)

mo.alipour@cfu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۳. دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۴. دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۵. دانشجوی کارشناسی آموزش علوم اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

مقدمه

مهاجرت به عنوان یکی از پدیده‌های کلیدی تاریخ بشر، همواره نماد حرکت به سمت بهبود و جستجوی فرصتی جدید برای زندگی بهتر بوده است؛ پدیده‌ای که نه تنها بر روی سرنوشت افراد تأثیر عمیق می‌گذارد، بلکه ثمرات آن بر جوامع و فرهنگ‌ها نیز به وضوح نمایان است. مهاجرت به معنای دوری کردن از شهر و دیار خود است (فرهنگ عمید، ۱۳۹۳). حرکت انسان‌ها در سطح جغرافیا که با طرح و قصد قبلی صورت گیرد و به تغییر محل اقامت آنان برای همیشه یا مدتی طولانی انجامد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۵۰). جامعه‌شناسان مهاجرت را به تحرک جمعیت از یک محل جغرافیایی به محل دیگر تعریف نموده‌اند. همچنان مهاجرت نقل مکان مردم از محلی به محل دیگر برای کار یا زندگی تعریف گردیده است (صباحی لکی، ۱۳۹۴: ۲). یکی از دلایل مهاجرت مردم، دور شدن از شرایط یا عوامل نامساعدی مثل فقر، کمبود غذا، بلایای طبیعی، جنگ، بیکاری و کمبود امنیت است (زنجانی، ۱۳۸۰). طبق آمار کمیساریای عالی پناهندگان (UNHCR) بیش از هفتاد میلیون انسان به دلیل آزار و اذیت، خشونت، مجازات و رعایت نشدن حقوق بشر از سرزمین خود آواره شده و به کشورهای دیگر مهاجرت کرده‌اند (UNHCR، 2018).

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های مهاجرتی در جهان موقعیت استراتژیکی دارد چراکه به‌طور همزمان کشور مبدأ، ترانزیت و مقصد میلیون‌ها مهاجر است (سعیدی، ۱۴۰۱: ۱۷). شرایط سیاسی و اجتماعی کشورهای همسایه در طی سال‌های اخیر و همچنین ثبات و آرامش نسبی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشور ایران، باعث شده است که ایران به‌عنوان یکی از مقاصد مهاجرین به‌خصوص مهاجرین افغانی بشمار آید (فروزش فر، ۱۳۹۶: ۱۰).

اتباع افغانستانی بزرگ‌ترین گروه مهاجران ساکن در ایران را در دوران بعد از انقلاب تشکیل داده‌اند. در نیمه اول سال ۲۰۲۳ حدود ۲۳۳۰۰۰ افغان با مدارک معتبر مسافرتی به ایران رفتند. میانگین تردد روزانه ۱۲۸۸ نفر بود. از اواسط ماه مه تا پایان ژوئن، تقریباً ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ افغانی فاقد مدرک (عمدتاً مردان مجرد و گروه‌های کوچک خانواده) از طریق گذرگاه‌های غیررسمی

1 migration

2 United Nations High Commissioner for Refugees

به صورت هفتگی به ایران رفته‌اند. گزارش کمیساریا نشان می‌دهد حدود ۸۲ درصد از تردهای افغانستانی‌ها به ایران از گذرگاه‌های رسمی و به صورت غیرقانونی صورت می‌گیرد.^۱ دلایل مهاجرت افغان‌ها به ایران متنوع و پیچیده است. یکی از اصلی‌ترین دلایل، ناامنی و خشونت‌های مستمر در افغانستان است که زندگی روزمره را برای مردم این کشور غیرقابل تحمل کرده است. جنگ، تهدیدات امنیتی و بی‌ثباتی سیاسی، بسیاری از خانواده‌ها را وادار به فرار از کشور کرده و این امر باعث افزایش آمار پناهندگان شده است. علاوه بر این، وضعیت اقتصادی نامناسب و کمبود امکانات زندگی در افغانستان، به شدت بر تصمیم مهاجرت تأثیرگذار بوده است. بیکاری، فقر و عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و آموزشی، خانواده‌ها را به جستجوی امکانات بهتر در کشورهای همسایه، از جمله ایران، ترغیب کرده است. به‌طورکلی می‌توان گفت حضور اتباع افغانستان در ایران مسائل و چالش‌هایی به همراه داشته است از جمله چالش‌های اقتصادی (شاطریان، گنجی پور، ۱۳۸۹: ۹۹، ۱۰۰)، اجتماعی (کشاورزقاسمی و نادرپور ۱۳۹۸)؛ به نقل از کاظمی (۱۳۸۴)) فرهنگی (بزی، خدا رحم، ۱۲-۱۳۸۵: ۹)، امنیتی-سیاسی (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۰۵)، آموزشی (زهر ۲۰۰۲، فریمن و مرکوری، ۲۰۱۰) و...

حوزه آموزش یکی از زمینه‌هایی است که با حضور دانش‌آموزان افغان در ایران با چالش‌های متعددی روبه‌رو شده و ضرورت ایجاد بسترهای مناسب و حمایتی را برای تسهیل فرایند یادگیری و ادغام این دانش‌آموزان در نظام آموزشی کشور بیش از پیش نمایان می‌سازد. آموزش مهم‌ترین بستر جامعه‌پذیری پویا و سازنده مهاجرین در جامعه میزبان است و تربیت نسلی آگاه و باسواد به کاهش آسیب‌های اجتماعی و جلوگیری از رفتارهای پرخطر خواهد انجامید. اتباع افغانستانی به‌عنوان بزرگ‌ترین بازیگر غیر ایرانی نهاد آموزش در ایران در غالب دانش‌آموز، دانشجوی و فارغ‌التحصیل حضور پررنگی دارند (سعیدی، ۱۴۰۱: ۱۱). حضور چندین دهه‌ای افغان‌ها در ایران، باعث شکل‌گیری یک جامعه مهاجر بزرگ در این کشور شده است که نیاز به تحصیل و آموزش باکیفیت برای آن‌ها از ضروریات محوری به شمار می‌آید. مطابق اصل ۳۰ قانون

^۱ <https://diaran.ir/> رزگار سلیمی. کارشناس مسائل اندیشکده دیاران. ۱۴۰۲/۶/۲۹

2 Freeman&Mercury

3 Zehr

اساسی: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.» دولت ایران از ابتدای حضور اتباع افغانستان امکان تحصیل آن‌ها در ایران را فراهم کرده است. اما نحوه دسترسی آن‌ها متأثر از سیاست‌های کلی دولت در خصوص اتباع افغانستانی دچار فراز و فرودهایی شده و در نتیجه گروه‌های مختلف افغانستانی در مقاطع مختلف زمانی به اشکال مختلف تحت تأثیر این سیاست‌ها، برخی محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها را تجربه کردند (نصر اصفهانی و حسینی ۱۳۹۵: ۲).

بررسی پیشینه پژوهشی مربوط به مسائل و مشکلات آموزشی کودکان مهاجر افغانستانی نشان می‌دهد که تحصیل آن‌ها در مدارس ایران چالش‌هایی را برای جامعه میزبان و مهاجر به دنبال داشته است که در ادامه به بررسی آن‌ها پرداخته می‌شود. نتایج پژوهش نصر اصفهانی و حسینی (۱۳۹۵) در بررسی تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی نشان می‌دهد با توجه به حضور پر تعداد مهاجران افغانستانی در ایران و تداوم مهاجرت به ایران، منع آن‌ها از تحصیل باعث شکل‌گیری نسلی کم‌سواد و کم‌مهارت در جامعه ایران می‌شود. سلیمانی و فروردین (۱۳۹۸) به این نتیجه رسیده‌اند که قانون عدم اعطای تابعیت، سیاست‌های آموزشی و سنت‌های خانوادگی و واکنش جامعه میزبان از جمله موانع شکل‌گیری هویت مناسب در این دانش‌آموزان است. بر اساس نتایج پژوهش‌های موسوی و همکاران (۱۳۹۹) چالش‌های آموزشی مهاجران افغان شامل محرومیت از آموزش پیش‌دبستانی، وقفه تحصیلی، ترک تحصیل، بی‌سوادی و کم‌سوادی والدین، مسائل فرهنگی و زبانی می‌شود. یافته‌های پژوهش بهنام فریمانی و همکاران (۱۴۰۱) نشان داد که شش فرایند سبب بازماندگی از تحصیل کودکان مهاجر افغانستانی شده است که عبارت‌اند از: فرهنگ سنتی و مذهبی، فروپاشی ناشی از جنگ، خرده‌فرهنگ بزهکاری مردانگی، فقر و تعهد به خانواده، بی‌فایده دانستن تحصیل در ایران و وجود گروه‌های مرجع در کشورهای اروپایی، تطابق تحصیلی نداشتن مدارس ایران و افغانستان.

کشور ایران یکی از کشورهای مهاجرپذیر در دنیاست که یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های مهاجر در ایران را مهاجرین افغانستان تشکیل می‌دهند. فرزندان این مهاجرین در مدارس ایران مشغول به تحصیل هستند که هر یک از این‌ها تجارب آموزشی قابل توجهی دارند. پژوهش‌ها نشان

می‌دهد که تحقیقات اندکی در این زمینه صورت گرفته است. لذا هدف پژوهش حاضر بررسی تجارب کارکنان مدارس از تحصیل دانش‌آموزان افغان در ایران و به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که تحصیل دانش‌آموزان افغان در ایران با چه چالش‌هایی مواجه است؟

اهداف پژوهش

بررسی تجارب زیسته معلمان و کارکنان مدارس از فرآیند تحصیل دانش‌آموزان افغان در ایران. بررسی تجارب زیسته معلمان و کارکنان مدارس از چالش‌های تحصیل دانش‌آموزان افغان در ایران.

مبانی نظری

طبق گزارش احمد وحیدی، وزیر کشور در حاشیه جلسه هیئت دولت در ۵ مهر ۱۴۰۲، تعداد اتباع افغانستانی در ایران پنج میلیون نفر اعلام شد. یکی از مسائل مهم مهاجران افغانستانی در ایران، تحصیل کودکانشان در مدارس است. در سال تحصیلی ۱۴۰۱-۱۴۰۲ تعداد دانش‌آموزان غیرایرانی ثبت‌نام شده در مدارس ایرانی برابر با ۶۱۴ هزار و ۱۹۹ نفر بود. از این تعداد، (۱۸۹،۵۷۴ نفر) دانش‌آموز افغانستانی در مدارس ایرانی مشغول به تحصیل بودند (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۴۰۲).

اعلامیه اسلامی حقوق بشر، مهم‌ترین پاسخ رسمی کشورهای اسلامی به اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌شمار می‌رود و تلاش شده‌است تا براساس آن متنی دارای فواید آن اعلامیه و در همان‌حال تهی از نقایص آن به‌دست داده شود (اسلامی، ۱۳۹۱). آنچه‌آنکه در بندهای «الف» و «ب» ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر اسلامی آمده است: «الف» طلب علم یک فریضه است و آموزش یک امر واجب است بر جامعه و دولت، و بر دولت جزم است که راه‌ها و وسایل آن را فراهم نموده و متنوع بودن آن را، به گونه‌ای که مصلحت جامعه را برآورد، تأمین نماید و به انسان فرصت دهد که نسبت به دین اسلام و حقایق هستی معرفت حاصل کند و آن را برای خیر بشریت به‌کارگیرد». همچنین «ب» حق هر انسانی است که مؤسسات تربیتی و توجیهی مختلف از خانواده و مدرسه و دانشگاه گرفته تا دستگاه‌های تبلیغاتی و غیره که کوشش در جهت پرورش دینی و دنیوی انسان می‌نماید، برای تربیت کامل و متوازن او تلاش کنند و شخصیتش را پرورش

دهند، به گونه‌ای که ایمانش به خدا و احترامش به حقوق و وظایف و حمایت از آن فراهم شود (خدادوست، مطلبی و بای، ۱۴۰۱).

در سال ۱۹۲۴ جامعه ملل اعلامیه حقوق کودک که به اعلامیه ژنو معروف است را مورد تصویب قرار داد که در آن سعی شده بود تا از تمام جنبه‌های مختلف حقوق کودکان حمایت شود. کنوانسیون حقوق کودک سال ۱۹۸۹ نیز از آموزش در ماده ۲۸ خود با ذکر مقاطع تحصیلی از حق آموزش کودکان حمایت کرده و در ماده ۲۹ اهداف آموزش از جمله پیشرفت کامل شخصیت، استعدادها و توانایی‌های کودک، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را ذکر می‌نماید. قانون اساسی که بنیادی‌ترین و اصلی‌ترین قانون کشور است بر حق تحصیل و آموزش رایگان برای تمام مردم تأکید می‌کند (کاشی کمیجانی و رجائی، ۱۴۰۳).

اصل سی ام ق.ا نیز از جمله اصول مهم دیگر در زمینه بحث آموزش است. این اصل بر اصل رایگان بودن آموزش تصریح دارد و بیان می‌دارد که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد. در خصوص مولفه‌های حق آموزش در این دو اصل می‌توان به رایگان بودن، همگانی بودن، اجباری بودن و به عدم تبعیض در میان اتباع کشور اشاره کرد که در ادامه به بررسی و تبیین هر یک از این مولفه پرداخته می‌شود (مرندی و قربانی، ۱۴۰۰).

گریتین (۲۰۰۱) در نظریه نابرابری آموزشی بر این باور است که ساختار اجتماعی و موقعیت اقتصادی-اجتماعی بر دسترسی به منابع آموزشی تأثیر می‌گذارد. این ساختارها شامل طبقات اجتماعی، نژاد و قومیت می‌شوند که می‌توانند بر کیفیت آموزش و فرصت‌های تحصیلی تأثیر بگذارند. او به تقسیم کار در نظام آموزشی پرداخته و بیان می‌کند که نظام‌های آموزشی در واقع به گونه‌ای طراحی شده‌اند که به نیازهای مشخص و متفاوت طبقات اجتماعی پاسخ دهند و همین امر باعث نابرابری‌های آموزشی می‌شود. یکی از مباحث کلیدی در کار گریتین، ترکیب سرمایه‌های آموزشی، اجتماعی و فرهنگی است. او تأکید می‌کند که دانش‌آموزان از خانواده‌های با سطح سرمایه اجتماعی و فرهنگی متفاوت، تجربه‌های آموزشی متفاوتی دارند. این تفاوت‌ها

به طور مستقیم بر موفقیت تحصیلی آنان تأثیر می‌گذارد. گریترین به بررسی فرصت‌های آموزشی در زمینه‌های مختلف، از جمله دسترسی به معلمان با کیفیت، منابع آموزشی و محیط‌های یادگیری، می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه نابرابری در این فرصت‌ها می‌تواند نتایج تحصیلی را تحت تأثیر قرار دهد.

نظریه بازتولید اجتماعی پیر بوردیو (۱۹۹۰) به طور ویژه به تأثیرات نظام آموزشی بر نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی می‌پردازد. بوردیو در این نظریه استدلال می‌کند که نظام آموزشی نه تنها نقش انتقال دانش و مهارت‌ها را برعهده دارد، بلکه می‌تواند به عنوان ابزاری برای حفظ و بازتولید نابرابری‌های اجتماعی عمل کند. بوردیو معتقد است که نظام آموزشی تمایل دارد تا به افرادی که دارای سرمایه فرهنگی بیشتری هستند، مزایای بیشتری ارائه دهد. این امر به ویژه در کشورهایی با سیستم آموزش رسمی و استاندارد مانند مدارس و دانشگاه‌ها مشاهده می‌شود. بوردیو استدلال می‌کند که نظام آموزشی در واقع به بازتولید نابرابری‌ها کمک می‌کند به این صورت که افراد از طبقات اجتماعی بالاتر، نمایندگان فرهنگ و ارزشیابی‌های خود را در نظام آموزشی وارد می‌کنند. به عنوان مثال، رفتارها، زبان و سلیقه‌های فرهنگی افرادی که از خانواده‌های مرفه می‌آیند، به طور غیرمستقیم در محتوا و سازماندهی نظام آموزشی منعکس می‌شود. این امر به این معنی است که دانش‌آموزان از طبقات پایین‌تر، به دلیل عدم تناسب سرمایه فرهنگی، ممکن است نتوانند به طور کامل از فرصت‌های نظام آموزشی بهره‌برداری کنند. بوردیو همچنین به تأثیر دیوان‌سالاری آموزشی بر بازتولید نابرابری‌ها اشاره می‌کند. نوعی از سیاست‌گذاری و سازماندهی در مدارس وجود دارد که بستگی به دانش، منابع و سرمایه فرهنگی دانش‌آموزان دارد. این نهادها از طریق انتظارات و استانداردهای خود به نوعی نابرابری‌های موجود در جامعه را متجلی و تأیید می‌کنند. در نهایت، بوردیو تأکید می‌کند که بازتولید اجتماعی در نظام آموزشی نه تنها بر موقعیت اقتصادی افراد تأثیر می‌گذارد، بلکه بر رفتار اجتماعی و هویتی آن‌ها نیز تأثیرگذار است. دانش‌آموزانی که در یک محیط آموزشی ناکافی بزرگ می‌شوند، ممکن است احساس بی‌کفایتی و کمبود اعتماد به نفس کنند که این ویژگی‌ها می‌توانند در بزرگسالی بر فعالیت‌های اجتماعی و شغلی آن‌ها تأثیر بگذارند.

نظریه نابرابری ساختاری مارکوزه (۱۹۶۴)، به‌ویژه در رویکردهای نئومارکسیستی، به مطالعه نقش ساختارهای اجتماعی و اقتصادی در شکل‌گیری و تداوم نابرابری‌ها می‌پردازد. نظریه نابرابری ساختاری بیان می‌کند که نابرابری‌های آموزشی مستقیماً به ساختارهای اجتماعی مرتبط است. این ساختارها شامل روابط قدرت، تقسیم‌کار و هنجارهای فرهنگی هستند. به‌عنوان مثال، نهادهای آموزشی، به‌ویژه در جوامع سرمایه‌داری، به گونه‌ای طراحی می‌شوند که مزایایی را برای طبقات بالای اجتماعی فراهم کنند و طبقات پایین‌تر را در موقعیت‌های نابرابری قرار دهند. ساختارهای اقتصادی نیز نقش مهمی در شکل‌گیری نابرابری‌های آموزشی ایفا می‌کنند. دسترسی به منابع، مانند مالیات‌های دولتی، بودجه‌های مدرسه و امکانات آموزشی، غالباً تحت تأثیر طبقات اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. افرادی که در خانواده‌های مرفه به دنیا می‌آیند، به احتمال بیشتری به آموزش با کیفیت و فرصت‌های آموزشی دسترسی دارند و این به نوبه خود باعث تداوم نابرابری‌ها می‌شود.

روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع مورد مطالعه، شیوه و رویکرد پژوهش حاضر کیفی از نوع پدیدارشناسی است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش ۱۵ تن از کارکنان مدارس شهر بیرجند در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بودند. در این پژوهش از شیوه نمونه‌گیری هدفمند از نوع معیار استفاده شد، به‌طوری‌که کارکنان مدارس که در مقطع ابتدایی با دانش‌آموزان اتباع (افغانستانی) تعامل داشتند، انتخاب شدند. مصاحبه‌های مربوطه بدون تعیین وقت قبلی انجام گرفت. همچنین ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. تعیین نمونه‌ها بر اساس اشباع اطلاعاتی محققان صورت گرفت؛ یعنی تعداد مصاحبه‌ها تا آنجا پیش رفت که اطلاعات به‌دست آمده در زمینه پژوهش اشباع شد و پس‌از آن اطلاعات دیگری بر آن افزوده نشد. در بحث سنجش اعتبار پژوهش، سؤالات مصاحبه پس از طراحی، توسط استاد راهنما اصلاح و تأیید گردید. مدت‌زمان مصاحبه با هر یک از کارکنان، ۳۰ تا ۴۵ دقیقه بود. پس از ضبط شنیداری، تمامی فایل‌های صوتی حاصل مصاحبه‌ها پیاده‌سازی شدند و به شیوه کدگذاری مورد تجزیه و تحلیل

قرار گرفتند. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از راهبرد هفت مرحله‌ای کلایزی (۲۰۰۲) استفاده شد. در این راهبرد، در مرحله اول یادداشت‌برداری از داده‌ها صورت پذیرفت. در مرحله دوم اظهارات و اصلاحات مرتبط با بحث بیرون کشیده شد. در مرحله سوم، از هر یک از اظهارات یک مفهوم تدوین شده که بیانگر تفکر اساسی فرد بود، استخراج شد. مرحله چهارم پس از بررسی چندباره خوشه‌های معنایی شکل گرفته و ارتباط آن با مقوله‌های کلی صورت گرفت. مرحله پنجم، نتایج برای توصیف جامع از پدیده تحت مطالعه به هم پیوند داده شد و دسته‌های کلی تری به وجود آمدند. مرحله ششم تقلیل سازی از یافته‌ها صورت پذیرفت؛ به طوری که توصیفات زائد، غیرقابل کاربرد و اغراق شده از ساختار کلی داده‌ها حذف شد و در مرحله هفتم باهدف تأیید یافته‌های پژوهش، با استفاده از روش بازبینی اعضا انجام گرفت. ثبت و ضبط مصاحبه‌ها به صورت صوتی و مکتوب صورت گرفت چراکه با استفاده از نوار و کیفیت ضبط، پایایی پژوهش تقویت می‌شود. همچنین در فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها از بازبینی اعضا و توافق بین آن‌ها بهره گرفته شد، به این صورت که مصاحبه‌های انجام شده برای تأیید در اختیار استاد راهنما قرار گرفت.

یافته‌ها

۷۴٪ از مشارکت کنندگان در پژوهش دارای بیش از ۲۰ سال سابقه خدمت بودند. سایر مشخصات در جدول زیر آمده است.

جدول ۱. اطلاعات مشارکت کنندگان در پژوهش

ردیف	جنسیت	سمت فعلی	سابقه خدمت	رشته تحصیلی
۱	مرد	مدیر	۳۳ سال	روانشناسی کودکان استثنایی
۲	مرد	معاون آموزشی	۳۳ سال	کارشناسی آموزش ابتدایی
۳	زن	معلم	۸ سال	روانشناسی
۴	زن	معلم	۲۷ سال	آموزش ابتدایی
۵	زن	مدیر	۳۱ سال	فناوری اطلاعات/علوم آزمایشگاهی
۶	مرد	مدیر	۲۳ سال	جامعه‌شناسی تربیتی
۷	مرد	معاون پرورشی	۲۷ سال	روانشناسی تربیتی
۸	زن	معلم	۷ سال	آموزش ابتدایی

۹	مرد	معلم	۲۲ سال	ادبیات
۱۰	مرد	نیرو خدماتی	۹ سال	فوق دیپلم
۱۱	مرد	مدیر	۱۹ سال	مدیریت و برنامه ریزی آموزشی
۱۲	مرد	معاون آموزشی	۸ سال	فیزیک
۱۳	زن	معلم	۱۱ سال	الهیات
۱۴	زن	معلم	۲۰ سال	علم اطلاعات و فناوری
۱۵	زن	مری بهداشت	۱۹ سال	روانشناسی کودکان استثنایی

جدول ۲. مفاهیم و مقوله‌های مربوط به چالش‌های آموزشی دانش‌آموزان افغان

<p>کمک به مدرسه در فعالیت‌های پرورشی، تسلط در عملیات چهارگانه ریاضی به علت معامله‌گری، تسلط بر روخوانی و روان‌خوانی قرآن، تأثیرگذاری بر سایر دانش‌آموزان در حوزه قرآنی.</p>	نقاط قوت تحصیلی	مولفه‌های آموزشی
<p>ضعف در املا، کسب نمره پایین در درس فارسی به علت دوزبانه بودن، بها ندادن به درس، عدم انجام تکالیف، ضعف در پایه‌های بالا به دلیل عدم توجه خانواده در پایه‌های اول.</p>	نقاط ضعف تحصیلی	
<p>موفقیت قرآنی به دلیل غالب بودن دروس دینی در افغانستان، سرمایه‌گذاری روی استعدادها، دانش‌آموز، تأثیر مثبت فضای مجازی در ایجاد انگیزه.</p>	عوامل تسهیل‌کننده	
<p>ترک تحصیل به علت کار کردن، ترک تحصیل به علت تمایل پدران به کار کردن فرزندان، اصرار والدین برای ترک تحصیل، عدم تحویل گرفتن پرونده‌ها پس از پایان مقطع ابتدایی، کاهش آمار ترک تحصیل در مقطع ابتدایی به دلیل پیشرفت فرهنگی.</p>	ترک تحصیل	
<p>اختلال تمرکز، بی‌توجهی به درس، پایین بودن انگیزه ادامه تحصیل، عدم انگیزه ادامه تحصیل به علت اولویت داشتن تأمین نیازهای اولیه، عدم وجود انگیزه برای ادامه تحصیل به علت نداشتن آینده شغلی، حضور نامنظم در مدرسه به علت فروشدگی، عدم حضور به موقع در مدرسه به علت کار تا نیمه‌شب، تفاوت در محتوای درسی ایران و افغانستان، کم‌سوادی والدین، اعتیاد والدین، اجبار والدین برای کار کردن، دیدگاه منفی خانواده نسبت به تحصیل، بازیگوشی، پرجمعیت بودن خانواده، سخت بودن تدریس علوم به دلیل ناهمگونی سنی، مشکلات تحصیلی ناشی از جنگ.</p>	عوامل بازدارنده	
<p>عدم تطابق پایه تحصیلی با سن، کبر سن به علت وقفه تحصیلی، کبر سن به علت تکرار پایه، بزرگ‌تر بودن جثه به علت تکرار پایه، مشکلات آموزشی در اثر کبر سن، تأثیر اخلاقی منفی دانش‌آموزان دارای کبر سن بر سایر دانش‌آموزان، اجبار به تحصیل با وجود کبر سن.</p>	کبر سن	
<p>تعامل خانه و مدرسه عدم تمایل پدران به ادامه تحصیل فرزندان، تمایل مادران به ادامه تحصیل فرزندان، عدم مشارکت به علت تصور اشتباه در زمینه انجمن اولیا، حضور در انجمن اولیا صرفاً در صورت وجود منافع مالی، رابطه مستقیم سواد والدین با پیگیری از وضعیت تحصیلی فرزندان، رابطه مستقیم مالی و توجه والدین، عدم اهمیت امکانات تحصیلی برای والدین، عدم پرداخت شهریه، پرتوقع بودن خانواده‌ها، عدم پیگیری والدین به علت تعداد زیاد فرزندان، نپذیرفتن روش‌های تشویق و تنبیه مدرسه.</p>	تعامل خانه و مدرسه	

<p>لزوم ثبت‌نام در سامانه سهما، انجام پیش ثبت‌نام قبل از ثبت‌نام اصلی، آزمون تعیین سطح، لزوم داشتن کد یکتا.</p>	<p>فرآیند ثبت‌نام</p>
<p>بررسی فرآیند و چالش‌های تحصیل دانش‌آموزان مهاجر ... / علی پور و همکاران</p>	
<p>ثبت‌نام چند دانش‌آموز با یک قولنامه خانه، نامعلوم بودن وضعیت آمایش، نامعلوم بودن گذر، نداشتن شناسنامه، چالش در زمینه تهیه کتاب، تأخیر در صدور بخشنامه ثبت‌نام پایه اول، اختلال در سامانه‌های ثبت‌نام، ثبت‌نام سلیقه‌ای از سمت مدیران.</p>	<p>مؤلفه‌های اداری</p> <p>مشکلات ثبت‌نام</p>
<p>بی‌توجهی خانواده به مسائل تربیتی، رابطه مستقیم جمعیت خانواده با وضعیت اخلاقی، خانواده عامل ایجاد جسارت در دانش‌آموز.</p>	<p>نقش خانواده</p>
<p>سخت‌کوشی بیشتر نسبت به ایرانی‌ها به علت نحوه زندگی.</p>	<p>نقش جامعه</p>
<p>بی‌ادبی، استفاده از الفاظ رکیک، تأثیرپذیری از ادبیات افراد بزرگ‌تر از خود، روابط عمومی بالا بر اثر فروشنده‌گی، جسارت بالابراتر ارتباط با افراد مختلف، پختگی بر اثر مرادفات بسیار، خودساختگی حاصل از کار در سنین پایین، استقلال به دلیل کار در سنین پایین، رشد مسئولیت‌پذیری.</p>	<p>مؤلفه‌های تربیتی</p> <p>نقش محیط کار</p>
<p>رفتار وندالیستی، بهره‌کشی اقتصادی از کودکان، آزار رساندن به سایر دانش‌آموزان به صورت گروهی، وجود مسائل جنسی در بین برخی از دانش‌آموزان، تأثیر اعتیاد والدین بر دانش‌آموز، تأثیرپذیری منفی سایر دانش‌آموزان از ادبیات نامناسب اتباع، جمع‌آوری ضایعات، الگوگیری منفی از رفتارهای بی‌پروای والدین، روی آوردن به اعتیاد پس از پایان مقطع ابتدایی، دستبرد به وسایل و خوراکی سایر دانش‌آموزان، پرخاشگری.</p>	<p>انحرافات</p>
<p>بی‌توجهی والدین نسبت به مسائل جنسی در حضور فرزندان، زندگی گروهی، کار کردن دانش‌آموز به علت نبود پدر، عدم تأمین نیازهای اولیه، تأثیر محل زندگی بر ایجاد آسیب‌های اجتماعی، ارتباط دانش‌آموز با افراد بزرگ‌تر از خود، مشکلات اخلاقی به دلیل کوچک بودن خانه‌های اتباع، فقر، بد سرپرستی، کودک طلاق بودن.</p>	<p>مؤلفه‌های اجتماعی</p> <p>عوامل آسیب‌زا</p>
<p>مشاجره میان اولیای افغان‌ها و ایرانی، ایجاد حساسیت از سوی رسانه‌ها، حساسیت والدین برای برقراری ارتباط فرزندانشان با اتباع، نسبت دادن القاب توهین‌آمیز به منظور تخریب هویت افغان‌ها، سوظن نسبت به دانش‌آموزان اتباع، دیدگاه منفی معلمان جدیدالورود نسبت به دانش‌آموزان اتباع، طرد کردن اتباع با زدن برچسب افغانی، نگاه</p>	<p>افغان‌هراسی</p>

تبعیض آمیز برخی از خیرین، رأی ندادن والدین ایرانی به افغان‌ها، اعتراض والدین ایرانی به حضور افغان‌ها در موقع ثبت نام.		
ارتباط مستقیم موقعیت مکانی مدرسه با وضعیت مالی، تفاوت در دانش آموزان هر منطقه به علت شرایط جغرافیایی.	موقعیت جغرافیایی	
عدم برقراری ارتباط به علت تفاوت در لهجه، تفاوت در ادای برخی از واژگان، مقاومت در برابر تغییر زبان و لهجه، عدم برقراری ارتباط در کلاس به علت دوزبانه بودن، پرکاربرد بودن واژه تو در فرهنگ اتباع عشایر.	تفاوت‌های زبانی	
بی توجهی به درس هدیه‌های آسمانی به علت تفاوت در مذهب، عدم یکسان بودن کتب درسی مذهبی، تمایل به آموزش کتب مختص به مذهب خود.	تفاوت‌های مذهبی	مؤلفه‌های فرهنگی
اولویت داشتن کار نسبت به درس، بیهوده دانستن تحصیل فرزندان، ارجحیت داشتن درآمد نسبت به منزلت اجتماعی.	جهان‌بینی قومی	
اجتماعی بودن، جسارت بالا، پختگی، روابط عمومی بالا، اعتماد به نفس بالا، عزت نفس قوی.	ویژگی‌های شخصیتی	
بر عهده گرفتن رهبری گروه‌های مختلف، شیطنت زیاد، تحرک بالا، تفاوت در اخلاق و رفتار، توانایی انجام کارهای شخصی، انرژی بیشتر نسبت به ایرانی‌ها، داشتن روحیه مطالبه‌گری.	ویژگی‌های رفتاری	
مستعد در حوزه‌های حرکتی و تربیت بدنی، ضریب هوشی بالا، مدال‌آوری در مسابقات ورزشی، توانمندی در کشتی.	قابلیت‌ها و استعدادها	مؤلفه‌های فردی
زباله‌گردی با فرم مدرسه بلافاصله پس از تعطیلی، حضور در مدرسه با ظاهر نامناسب به علت زباله‌گردی، ضعف در مسائل بهداشتی، بوی نامطبوع، آلودگی دست به علت جمع‌آوری ضایعات.	بهداشت فردی	
وحشت‌زدگی، تأثیرات منفی جنگ افغانستان بر روحیه دانش‌آموزان.	مسائل روحی روانی	
عدم دریافت خدمات از امور اتباع در صورت نرفتن به مدرسه، حل نشدن مشکلات افغان‌ها با وجود سازمان امور اتباع، هدایت افغان‌ها به مدارس دارای اتباع بیشتر، تعلق نگرفتن سرانه به دانش‌آموز، اقامت در ایران مشروط به ادامه تحصیل فرزندان، ناموفق بودن سیاست درهای باز در پذیرش مهاجرین افغان، تغییر رویه دولت به سیاست‌های بسته.	سیاست‌های دولتی	مؤلفه‌های سیاسی

سیاست‌های بین‌المللی	اهدای پک‌های تحصیلی سازمان ملل به اتباع، در نظر گرفتن کمک‌هایی از سوی کمیساریا.
روابط با کارکنان	تبعیض بین دانش‌آموزان از سوی کارکنان، سو برداشت کارکنان مدرسه از فرهنگ متفاوت افغانها.
روابط با معلم	عدم تمایل معلمان به داشتن دانش‌آموز افغان، آزار و اذیت معلمان، متأثر بودن نوع نگاه معلم از هویت و ملیت دانش‌آموزان.
روابط افغانه با یکدیگر	اتحاد و پشتیبانی دانش‌آموزان اتباع از یکدیگر، عدم بحث و درگیری در بین اتباع، همراه کردن سایر دانش‌آموزان با خود در کار کردن، آموزش جمع‌آوری ضایعات به دیگر دانش‌آموزان.
روابط افغان‌ها با ایرانی	خواستار برقراری رابطه دوستی با ایرانی‌ها، ارتباط‌گیری آسان در اتباع متولدشده در ایران، عدم پذیرش اتباع از سوی دانش‌آموزان ایرانی، مشاجره میان دانش‌آموزان، عدم درگیری شدید در مدرسه به علت دادن تعهد، درگیری میان دانش‌آموزان در بیرون از مدرسه، عدم درگیری در مدرسه به علت ترس از والدین، تشویق دانش‌آموزان ایرانی به دعوا، ایجاد دعوای گروهی از سوی اتباع، آزار رساندن به سایر دانش‌آموزان، میهن‌پرستی عامل درگیری دانش‌آموزان افغان‌ها و ایرانی.
پیامدهای مثبت	تأثیر مثبت مدرسه اختصاصی بر روحیه دانش‌آموزان اتباع، بالا رفتن اعتمادبه‌نفس به علت یکسان بودن فرهنگ و گویش، رشد و پیشرفت تحصیلی.
پیامدهای منفی	مشکل در یکجاسازی دانش‌آموزان به دلیل توزیع پراکنده جمعیت، ایجاد بدبینی در افغان‌ها بر اثر جداسازی، عدم امکان جداسازی به علت مشکلات سیاسی-امنیتی.

روابط میان فردی

مدرسه اختصاصی

مؤلفه آموزشی

حق آموزش برای همه کودکان به‌عنوان یک اصل بین‌المللی پذیرفته شده است. به‌علاوه، ارتقای فرهنگی مهاجران که درعین حال به لحاظ اجتماعی و فرهنگی به ارتقای جامعه میزبان هم کمک می‌کند، باعث می‌شود که آموزش کودکان پناهنده و مهاجر اهمیت یابد. به‌طوری‌که عواقب بی‌توجهی به این امر، در آینده کشور میزبان قابل مشاهده است. مصاحبه‌شونده شماره ۱۰

اظهار داشت که: «این دانش‌آموزان از لحاظ مسائلی همچون ریاضی از بچه‌های ایران خیلی بهتر هستند چون اکثر این‌ها کودک کارند و چون در عرصه کار فعال هستند قوی‌اند». مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ ذکر کرد که: «این دانش‌آموزان در درس قرآن وضعیت مطلوبی دارند مخصوصاً در حفظ آن، با اینکه در کلاس خیلی تخصصی با آن‌ها کار نمی‌شود اما خودشان پیگیر هستند و کلاس‌های قرآنی برگزار شده در مسجدالنبی را شرکت می‌کنند». مصاحبه‌شونده ۶ این‌طور بیان داشت که: «مشکل این دانش‌آموزان تأمین نیازهای اولیه زندگی است و تا حل نشود قطعاً مشکلات تحصیلی هم حل نخواهد شد. این دانش‌آموزان زیاد به درس بها نمی‌دهند که مثلاً در آینده بخواهند پزشک و... بشوند چون درگیر تأمین نیازهای اولیه هستند برای همین انگیزه ندارند». مصاحبه‌شونده شماره ۱ نیز بیان کرد که: «من فکر می‌کنم که به خاطر گرفتن اقامت این بچه‌ها رو مجبور می‌کنند که ادامه تحصیل بدهند وگرنه به ندرت پیش می‌آید که ادامه تحصیل بدهند و وارد دانشگاه بشوند». مصاحبه‌شونده شماره ۹ اظهار داشت که: «یکی از مشکلات مهمی که ما با این دانش‌آموزان داریم این است که تقریباً اکثر این‌ها یکی دو سال با تأخیر به مدرسه وارد می‌شوند به همین دلیل زودتر به بلوغ می‌رسند و از نظر جثه هم از بقیه درشت‌تر هستند». مصاحبه‌شونده شماره ۲ این‌طور بیان کرد که: «به نظر من میزان پیگیری خانواده بسیار به سواد آن‌ها بستگی دارد و خانواده‌هایی که بی‌سواد هستند و یا کم‌سوادند کمتر به تحصیل فرزندانشان اهمیت می‌دهند و بالعکس والدینی که سواد بالایی دارند بسیار پیگیرند».

مؤلفه اداری

با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر این‌که هیچ کودک افغانستانی نباید از تحصیل بازماند و همه آن‌ها باید در مدارس ثبت‌نام شوند، امکان تحصیل رایگان برای کودکان مهاجر چه دارای مدارک قانونی اقامت و چه بدون مدرک فراهم شده است. با وجود این، باز هم چالش‌های اداری در زمینه ثبت‌نام این دانش‌آموزان از جمله فقدان مدارک هویتی، ثبت‌نام سلیقه‌ای برخی مدیران و... وجود دارد.

مصاحبه‌شونده شماره ۱ اظهار داشت که: «این دانش‌آموزان قبل از ثبت‌نام باید تعیین سطح شوند و بعد از نتیجه آزمون مشخص می‌شود که باید در چه پایه‌ای تحصیل کنند و برای جلوگیری از ناهماهنگی‌ها ما دانش‌آموزان مهاجر را در میانه سال ثبت‌نام نمی‌کنیم». مصاحبه‌شونده

شماره ۶ این‌طور بیان کرد که: «این دانش‌آموزان چون مدارک هویتشان ناقص هست ثبت‌نامشان ناقص و حتی گاهی ثبت‌نام نمی‌شوند و تا زمانی که ثبت‌نام نشوند کتابی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد».

مؤلفه تربیتی

مسئولیت تربیت فرزندان صرفاً به عهده پدر و مادر یا مدرسه نیست، بلکه مسئولیتی است مشترک بین مدرسه، خانواده و جامعه. زمانی فرزندان ما به اهداف عالی تربیتی و آموزشی دست خواهند یافت که هر سه نهاد مذکور احساس مسئولیت کرده، نسبت به وظایف خود هماهنگ عمل کنند و در تربیت کودک روش‌های مناسبی را به‌کارگیرند. مصاحبه‌شونده شماره ۱۳ اظهار داشت که: «خانواده‌ها عامل ایجاد جسارت در این بچه‌ها هستند چون انقدر تعداد بچه‌ها زیاد هست که به تربیت بچه‌ها نمی‌رسند و شاید براشون مهم نیست که بچه‌هاشون ادب رو رعایت کنند». مصاحبه‌شونده شماره ۶ این‌طور بیان کرد که: «یکی از دستاوردهایی که کار و فروشنده‌گی برای این کودکان به دنبال داشته روابط عمومی بالاست چون یاد گرفتند که چگونه در عرصه کار با افراد بزرگ‌تر از خود ارتباط برقرار کنند».

مؤلفه اجتماعی

تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان در پژوهش نشان می‌دهد که مهاجرت به‌عنوان یک پدیده اجتماعی، دارای تأثیر و نفوذ قابل‌توجهی در زوایای مختلف اجتماعی است. افراد مهاجر با شناختی که از محیط پیدا می‌کنند، عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند که این واکنش‌ها پیامدهای اجتماعی به دنبال خواهد داشت. مصاحبه‌شونده شماره ۶ این‌گونه بیان کرد که: «متأسفانه یک آسیبی که میان این دانش‌آموزان هست بهره‌کشی اقتصادی والدین از آن‌هاست. این بچه‌ها بلافاصله بعد از مدرسه میرند سر چهارراه فروشنده‌گی می‌کنند یا کلاً تا دیروقت درگیر جمع‌آوری زباله هستند». مصاحبه‌شونده شماره ۳ اظهار داشت که: «اکثر خانواده‌های افغان پرجمعیت هستند و به دلیل فضای کوچک خانه‌ها و رفتارهای بی‌پرورای والدین در حضور فرزندان ما شاهد مسائل جنسی میان این دانش‌آموزان هستیم». مصاحبه‌شونده شماره ۳ این‌طور بیان کرد که: «بعضی بچه‌ها اگر با ادب هم باشند همین‌که اسم اتباع می‌آید روشون بعضی خانواده‌ها گارد می‌گیرند که بچه من کنار فلانی نشینه یا باهاش صحبت نکنه در کل بچه‌ها زیاد باهم مشکلی ندارند و این حساسیت از سمت والدین هست». مصاحبه‌شونده شماره ۷ نیز

این گونه بیان داشت که: «به طور کلی با توجه به شرایط خانوادگی، جغرافیایی، فرهنگی و قومیتی، در بیرجند هر نقطه یک بافت دانش‌آموزی متفاوتی دارد. مثلاً این منطقه که مدرسه ما در آن واقع شده یک محدوده مهاجرپذیر هست به همین خاطر به طور کلی یک سری تفاوت‌های اجتماعی با سایر مناطق دارد».

مؤلفه فرهنگی

ادراک مشارکت‌کنندگان در پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت فرهنگی موجود بین دانش‌آموزان اتباع با عناصر نظام آموزشی، معمولاً باعث کج‌فهمی‌ها و ایجاد چالش‌های ارتباطی در امر آموزش می‌شود. از این رو لازم است ریشه این کج‌فهمی‌های فرهنگی شناسایی و راهکارهایی به منظور بهبود روابط فرهنگی ارائه شود. مصاحبه‌شونده شماره ۸ در این حوزه اظهار داشت که: «یکی از مشکلاتی که من با دانش‌آموزان اتباع دارم مسئله دوزبانه بودن آنهاست. واژگانی که آنها به کار می‌برند برگرفته از زبان و لهجه خودشون هست و من درکی از آنها ندارم و همچنین یکسری از واژگانی که من به کار می‌برم آنها متوجه نمی‌شوند و این یک چالش ارتباطی بین ما ایجاد می‌کند». مصاحبه‌شونده شماره ۱۲ این طور بیان کرد که: «این دانش‌آموزان از آنجایی که اهل تسنن هستند زیاد علاقه‌ای به درس هدیه‌های آسمانی نشان نمی‌دهند و می‌گویند که دوست داریم کتاب‌های دینی خودمان تدریس شود». مصاحبه‌شونده شماره ۷ اظهار داشت که: «ما ایرانی‌ها سراغ خیلی از مشاغل نمی‌رویم چون فکر می‌کنیم کسرشان ماست درحالی که افغان‌ها این نگاه رو ندارند و درآمدزایی را مهم‌تر از منزلت اجتماعی می‌دانند».

مؤلفه فردی

تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در پژوهش نشان می‌دهد که زندگی افغان‌ها در ایران به عنوان مهاجر، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را در ابعاد مختلف برای آنها به ارمغان آورده که یکی از این ابعاد، بعد فردی ماجراست. با توجه به متأثر بودن آموزش از بعد فردی (شخصیتی، رفتاری، روحی روانی و...)، بررسی این موضوع حائز اهمیت است. مصاحبه‌شونده شماره ۷ در این حوزه اظهار داشت که: «متأسفانه در میان ما ایرانی‌ها مورد هست که فرد مدرک دانشگاهی خود را هم گرفته اما هنوز وابسته به خانواده هست اما این بچه‌ها استقلال را خیلی زودتر یاد می‌گیرند و احساس اعتماد به نفس و عزت نفس قوی‌تری دارند». مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ این طور بیان کرد

که: «دانش‌آموزان افغان‌ها دانش‌آموزانی هستند که اکثراً رهبری گروه‌ها را بر عهده می‌گیرند مثلاً انتخابات شورا که برگزار کردیم رتبه اول تا سوم از میان افغان‌ها انتخاب شدند». مصاحبه‌شونده شماره ۹ اظهار داشت که: «این دانش‌آموزان در حوزه‌های حرکتی و بدنی بسیار مستعد هستند به طوری که در سال ۱۴۰۲ مدال‌آور در زمینه مسابقات کشوری کاراته بودند». مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ این‌گونه بازگو کرد که: «بعضی از این دانش‌آموزان انقدر لباس‌هایشان کثیف هست که آدم دوست نداره بهشون درس بده من اصلاً طرفش نمیرم چون به علت زباله گردی بوی نامطبوعی می‌دهد». مصاحبه‌شونده شماره ۲ این‌طور بیان کرد که: «افغانستان کشوری است درگیر جنگ و تعصبات غلط که این روی وضعیت روحی روانی بچه‌ها اثر گذاشته و باعث ایجاد وحشت‌زدگی در آن‌ها شده است».

مؤلفه سیاسی

ادراک مشارکت‌کنندگان در پژوهش نشان می‌دهد مهاجرت به‌عنوان یک پدیده جهانی، پیامدهایی برای کشور میزبان به دنبال دارد. این پدیده نیازمند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های دولتی و بین‌المللی است. مصاحبه‌شونده شماره ۶ این‌طور بیان کرد که: «یکی از مشکلات اساسی ما در مدرسه بحث مالی است که دولت سرانه‌ای مختص به افغان‌ها به مدرسه نمی‌دهد». مصاحبه‌شونده شماره ۱۱ در این حوزه بیان کرد که: «طبق سیاست حمایت تحصیلی، اقامت اتباع در ایران مشروط به تحصیل فرزندان‌شان است و اگر تحصیل نکنند مجبور هستند که به کشور خود بازگردند».

روابط میان فردی

تجارب زیسته مشارکت‌کنندگان در پژوهش نشان می‌دهد که چگونگی روابط میان فردی در مدرسه بر کیفیت تحصیلی دانش‌آموزان اثر می‌گذارد. این مضمون شامل زیر مضمون‌های روابط دانش‌آموزان اتباع با کارکنان، معلمان، دانش‌آموزان ایرانی و افغان‌ها است. مصاحبه‌شونده شماره ۱۴ این‌طور بیان کرد که: «این دانش‌آموزان در نحوه صحبت کردنشان با بزرگ‌ترها از واژه (تو) استفاده می‌کنند. ما اوایل فکر می‌کردیم قصد توهین دارند بعد فهمیدیم این واژه جزئی از فرهنگشان است». مصاحبه‌کننده شماره ۹ این‌طور بیان داشت: «من معلم در کلاس تا زمانی که نمی‌دانم بعضی‌ها اتباع هستند همه یکدست و یکرنگ‌اند اما وقتی می‌فهمم اتباع هستند نوع نگاه

ما عوض می‌شود و این نوع نگاه ماست که مسائل را متفاوت می‌کند». مصاحبه‌شونده شماره ۲ این‌طور بیان کرد که: «این دانش‌آموزان چون در اینجا اقلیت هستند به لحاظ اتحاد با یکدیگر متحدند مثلاً دانش‌آموزی که موردی اخلاقی دارد می‌بینیم دو یا سه نفر دیگر از او دفاع می‌کنند». مصاحبه‌کننده شماره ۱۲ اظهار داشت که: «درگیری بین دانش‌آموزان بیشتر از دوستی‌هاست و بیشتر این درگیری‌ها بیرون مدرسه اتفاق می‌افتد و گروهی از اتباع بر سر یک ایرانی می‌ریزند».

مدرسه اختصاصی

بر اساس پیشنهاد مشارکت‌کنندگان، وجود مدارس مختص به دانش‌آموزان اتباع افغانستانی می‌تواند راهکاری ارزنده در راستای ایجاد شرایط تحصیلی بهتر برای آن‌ها باشد. مصاحبه‌شونده شماره ۵ در مورد پیامد مثبت وجود مدارس اختصاصی بیان کرده است که: «اگر این دانش‌آموزان در یک مدرسه جمع شوند، به دلیل فرهنگ و گویش مشترک، آموزش به آن‌ها آسان‌تر خواهد بود و اعتمادبه‌نفسشان بالا می‌رود». مصاحبه‌شونده شماره ۱۰ در زمینه پیامدهای منفی اظهار داشت که: «اگر این دانش‌آموزان جدا شوند مشکلات سیاسی از جمله ادعای استقلال در زمینه پرچم و کتاب‌های درسی به وجود خواهد آمد».

بحث و نتیجه‌گیری

نظام آموزشی یکی از ارکان اصلی فراگیری و جذب ارزش‌ها و باورهای جامعه میزبان است که همچون دریچه‌ای به سوی آگاهی و همگرایی فرهنگی عمل می‌کند. این دریچه، فضایی است که می‌تواند سنت و نوآوری را به هم پیوند دهد و نسلی متفکر و خلاق بسازد. با این حال، برای دانش‌آموزان افغان، این مسیر پر از چالش‌هایی است که هر یک به نوعی سنگینی بار مهاجرت و بی‌هویتی را بر دوش آن‌ها می‌افزاید. موانعی چون ناهمگونی زبان، تفاوت‌های فرهنگی و محدودیت‌های اجتماعی، آن‌ها را از دستیابی به امکانات آموزشی و فرصتی برای شکوفایی بازمی‌دارد. کشورهای مختلف سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در بخش آموزش و پرورش مهاجرین زیر ۱۸ سال، صرف‌نظر از وضعیت اقامتی (مهاجر، پناهنده و پناه‌جو) انجام می‌دهند چراکه در نگاهی بلندمدت این امر به انباشت سرمایه انسانی و تربیت نیروهای توانمند در جهت منافع ملی خواهد انجامید، چراکه آموزش به‌عنوان یک فعالیت بلندمدت معطوف به آینده و یک خیر جمعی،

نه تنها به رشد فردی جامعه مهاجرین کمک خواهد کرد بلکه در تربیت افراد در جهت ارزش‌ها و هنجارهای جامعه میزبان نیز مؤثر است (سعیدی، ۱۴۰۱؛ ۹۷). لذا پژوهش حاضر به منظور بررسی تحصیل دانش‌آموزان مهاجر افغان در ایران از نگاه کارکنان مدارس انجام گرفته است. یافته‌های حاصل از پژوهش در ذیل به تفصیل بررسی می‌شوند.

در خصوص مؤلفه و مسائل آموزشی یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده آن است که عوامل بسیاری در کیفیت آموزش دانش‌آموزان افغان تأثیرگذار است. در تائید این یافته پژوهش، نتایج تحقیقات موسوی و همکاران (۱۳۹۹) نشان می‌دهد که مهم‌ترین چالش‌های آموزشی دانش‌آموزان افغان در ایران شامل عدم درگیری والدین در آموزش، کم‌سواد والدین، عدم ارتباط و سازگاری با محتوای درسی، ترک تحصیل و وقفه تحصیلی است. در تبیین این یافته پژوهش می‌توان گفت که دانش‌آموزان افغانی غالباً در دروس مدرسه دچار ضعف هستند و این موضوع به عوامل مختلفی چون کمبود منابع آموزشی، چالش‌های زبانی و فشارهای اجتماعی و اقتصادی مرتبط می‌شود. عدم دسترسی به معلمان با تجربه و امکانات کافی می‌تواند بر فهم مطالب درسی تأثیر منفی بگذارد. اما آنچه بیش از هر چیز، آموزش دانش‌آموزان افغان را تهدید می‌کند کودک کار بودن آن‌هاست و این موضوع، که اولویت فرد تأمین نیازهای اولیه اوست، باعث می‌شود که اهمیت تحصیل در نظر او کمرنگ شود. به گونه‌ای که به دلیل کار کردن، به صورت نامنظم در مدرسه حضور پیدا می‌کند و مشغله‌های فکری حاصل از کار موجب اختلال در تمرکز او می‌شود. ورود زود هنگام این دانش‌آموزان به بازار کار و انجام مسئولیت‌های مالی در محیط‌های واقعی باعث می‌شود که آن‌ها به مهارت‌های محاسباتی عملی دست یابند. این تجربیات روزمره، شامل مدیریت هزینه‌ها و قیمت‌گذاری، به تقویت توانایی‌های ریاضی آن‌ها در موقعیت‌های واقعی منجر می‌شود. در نهایت، این تضاد میان ضعف در یادگیری کلاسیک و قدرت در انجام محاسبات روزمره نشان‌دهنده نیاز دانش‌آموزان به سیستم‌های آموزشی متناسب و تجربی است. از دیگر عوامل بازدارنده تحصیلی، نداشتن امید به آینده شغلی است و این امر موجب افت انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان می‌شود. همچنین تفاوت در محتوای درسی ایران و افغانستان به ویژه در دروس دینی باعث می‌شود که دانش‌آموزان افغان به علت تفاوت در مذهب با این دروس ارتباط برقرار نکنند. از سوی دیگر به علت دو زبانه بودن، در درس املا و فارسی ضعیف‌تر از سایر

دانش‌آموزان عمل می‌کنند. علاوه بر تمام این‌ها، نقاط قوت دیگری هم در دانش‌آموزان افغان یافت می‌شود از جمله تسلط در روخوانی و روان‌خوانی قرآن به علت اهمیت دادن خانواده به این موضوع، که در صورت توجه و سرمایه‌گذاری بر آن‌ها، پیشرفت‌های لازم حاصل می‌شود. خانواده یکی دیگر از عواملی است که باعث کند شدن یا سرعت بخشیدن به جریان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌شود. در تبیین نقش خانواده در کند شدن پیشرفت دانش‌آموزان می‌توان این‌گونه اظهار داشت که کم‌سوادی والدین، وضعیت مالی ضعیف، دیدگاه غلط والدین نسبت به تحصیل و تعداد بالای فرزندان مهم‌ترین دلایل بی‌توجهی و عدم پیگیری خانواده نسبت به درس فرزندان است. بی‌توجهی خانواده علاوه بر کند شدن پیشرفت تحصیلی، در برخی موارد می‌تواند منجر به ترک تحصیل دانش‌آموزان شود. یکی دیگر از مشکلاتی که مدارس در پذیرش و آموزش به دانش‌آموزان اتباع با آن مواجه هستند مشکل کبر سن است که به دو علت به وجود می‌آید: ۱- تکرار پایه ۲- وقفه تحصیلی. حضور دانش‌آموزان دارای کبر سن در کلاس درس، تأثیرات اخلاقی منفی بر سایر دانش‌آموزان دارد و همچنین چالش‌هایی را در تدریس دروسی نظیر علوم تجربی برای معلمان به وجود می‌آورد.

یافته بعدی پژوهش نشان می‌دهد که مسائل و مشکلات اداری در تحصیل افغان‌ها، به عنوان موانع بزرگ و پیچیده‌ای که نه تنها بر حق تحصیل این دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد، بلکه زمینه‌ساز عدم دسترسی به آموزش با کیفیت و فرصت‌های برابر برای آینده آن‌ها می‌شود، در حقیقت چالشی فراگیر است که نیاز به توجه جدی و اساسی دارد. در همین راستا نتایج تحقیقات موسوی و همکاران (۱۳۹۹)، نصر اصفهانی و حسینی (۱۳۹۵)، سعیدی (۱۴۰۱) با یافته‌های پژوهش حاضر همخوانی دارد. در تبیین این یافته پژوهش می‌توان این‌طور اظهار داشت که فقدان مدارک هویتی، نداشتن مجوز اقامت، ثبت‌نام سلیقه‌ای برخی مدیران مدارس، اختلال در سامانه‌های ثبت‌نام و تأخیر در صدور بخشنامه‌های ثبت‌نام از جمله موانعی است که تحصیل اتباع را در ایران تحت‌الشعاع قرار داده است. این مشکلات حتی نسل سوم مهاجرینی که دارای مدارک اقامتی معتبر هستند را هم درگیر کرده است. قوانین و مقررات گاه به‌گونه‌ای هستند که والدین دانش‌آموزان افغان را دچار سردرگمی می‌کند و این مسئله است که به دست دادن فرصت‌های تحصیلی منجر شود. بسیاری از خانواده‌ها از عدم آگاهی نسبت به حقوق آموزشی خود رنج

می‌برند و در نتیجه، فرزندانشان از دسترسی به آموزش و امکانات تحصیلی محروم می‌شوند. گویا مسئله فراتر از بعد بروکراسی اداری، بلکه ناشی از سیاست‌گذاری‌های کلان است که به دلیل سهل‌گیری سیاست‌گذاران، ظرفیت ثبت‌نام مهاجرین سنجیده نشده و مشکلات ثبت‌نامی گسترده‌ای را برای کارکنان مدارس رقم زده است. بنابراین نیاز است ظرفیت مشخصی برای پذیرش و ثبت‌نام اتباع در مدارس وجود داشته باشد تا بدین وسیله از ثبت‌نام سلیقه‌ای مدیران جلوگیری شود. علاوه بر این عدم داشتن شناسنامه و مدارک لازم، آن‌ها را از حق تحصیل که یک ضرورت بدیهی است، محروم می‌سازد. همچنین، کاهش احساس امنیت در فضای آموزشی و اجرایی به این علت که ممکن است به خاطر وضعیت قانونی‌شان تحت فشار قرار گیرند، بر روحیه و انگیزه یادگیری آن‌ها تأثیر منفی می‌گذارد. از طرفی برای رفع آشفتگی در معیارهای ثبت‌نام بهتر است که واحد سازی در اسناد و مدارک ثبت‌نامی انجام شود و به جای صدور بخشنامه‌های متنوع، تنها تعدادی مدرک واحد و مشخص جهت ثبت نام این دانش‌آموزان لحاظ شود.

در خصوص مسائل تربیتی و نقش نهادهای وابسته به آن، نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که یکی از عواملی که جریان تربیت در مدرسه را به صورت غیرمستقیم تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، چگونگی تحقق تربیت در بیرون از مدرسه است. در دنیای پرتنوع و چندفرهنگی امروز، هر نسل جوان حامل آمال و آرزوهایی است که می‌تواند سرنوشت فردا را رقم بزند. دانش‌آموزان افغان در ایران، به عنوان نمادهای استقامت و تلاش، در پی ساختن آینده‌ای بهتر برای خود و سرزمینشان می‌باشند. اما آن‌ها در این مسیر با چالش‌های متعددی روبرو هستند که تأثیر ژرفی بر روند تربیت و تعالی‌شان دارد. لذا، پرداختن به مسائل تربیتی ویژه این دانش‌آموزان، نه تنها ضرورت آشنایی با شرایط زندگی و فرهنگی آن‌هاست، بلکه به معنای شناخت ظرفیت‌ها و پتانسیل‌هایی است که می‌تواند به شکوفایی آن‌ها کمک کند. نتایج تحقیقات بزی (۱۳۸۵) تأیید کننده این یافته پژوهش است. در تبیین این یافته می‌توان گفت که تعداد بالای فرزندان خانواده‌های افغان باعث شده است که والدین آن‌گونه که شایسته است نتوانند در تحقق تربیت صحیح فرزندان نقش‌آفرینی کنند و این بی‌توجهی والدین تبعات منفی تربیتی از جمله بی‌ادبی، گستاخی، پرخاشگری و استفاده از الفاظ رکیک را برای فرزندان به دنبال داشته است که می‌تواند بر دانش‌آموزان دیگر نیز تأثیرگذار باشد. با توجه به این که تعداد کثیری از دانش‌آموزان اتباع کودکان

کار هستند، با نگاهی ژرف‌گونه، در دل این تهدید فرصت‌هایی نیز دیده می‌شود. از جمله کسب استقلال، رسیدن به خودساختگی، تقویت روابط عمومی در اثر فروشنده‌گی و رشد مسئولیت‌پذیری. خالی از لطف نیست که دانش‌آموزان اتباع در این زمینه‌ها می‌توانند الگوهای تربیتی مثبتی برای دانش‌آموزان ایرانی باشند. با تأمل در مسائل تربیتی و مشکلات پیچیده‌ای که دانش‌آموزان افغان با آن مواجه هستند، می‌توان به وضوح دریافت که نیاز به توجه و تدبیرهایی در این عرصه، بیش از پیش حس می‌شود تا آینده‌ای روشن‌تر و الگویی شایسته‌تر برای نسل‌های آتی فراهم آید.

یافته دیگر پژوهش نشانگر اهمیت مسائل اجتماعی در تحصیل دانش‌آموزان افغان است. در جوامع امروز، دانش‌آموزان افغان در معرض تأثیرات گوناگونی قرار دارند که می‌تواند آنها را به مسیرهای ناخواسته‌ای سوق دهد. به بررسی آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی در میان این دانش‌آموزان به عنوان یک ضرورت، می‌پردازیم تا دریابیم چگونه می‌توانیم نسل آینده را در مسیری صحیح هدایت کنیم. آسیب‌های اجتماعی و انحرافات در بین دانش‌آموزان افغان نه تنها سلامت روانی و اجتماعی آنها را تهدید می‌کند، بلکه عدم آینده‌ای روشن را نیز برای جامعه رقم می‌زند. بنابراین، بررسی علل و پیامدهای این پدیده‌ها از سوی معلمان و کارکنان مدارس، ما را در ارزیابی و ایجاد راهکارهای مؤثر یاری خواهد کرد. زیرا یکی از موانع جدی در مسیر مدیریت کلاس درس و مدرسه محسوب می‌شوند. در تائید این یافته پژوهش، نتایج تحقیقات فریمانی و همکاران (۱۴۰۱)، بشیر و کشانی (۱۳۹۸) و کشاورز قاسمی و نادر پور (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که خرده‌فرهنگ بزهکاری سبب بازماندگی کودکان مهاجر افغان از تحصیل می‌شود. اما در رد این یافته پژوهش، نتایج پژوهش بزی (۱۳۸۵) نشان می‌دهد که طلاق به دلیل وابستگی بیش‌ازحد زنان به مردان و حتمی بودن رضایت خانواده برای زن و شوهر، کمتر اتفاق می‌افتد. در تبیین این یافته پژوهش حاضر می‌توان گفت که عواملی چون پرجمعیت بودن خانواده‌ها، زندگی گروهی، عوامل آسیب‌زا در محیط کار، فقر، بد سرپرستی و طلاق والدین منجر به آسیب و انحرافات اجتماعی در میان دانش‌آموزان افغان شده است. پدیده بهره‌کشی اقتصادی از کودکان، خود یک آسیب اجتماعی به شمار می‌رود و از طرفی می‌تواند منجر به انحرافات دیگری نیز شود. بر کسی پوشیده نیست که کار کردن زیر سن قانونی تبعات منفی بسیاری در زمینه‌های فردی، اجتماعی، تحصیلی و... به دنبال دارد. ارتباط با افراد بزرگ‌تر از خود در محیط کار و تأثیرپذیری از ادبیات

نامناسب آن‌ها، سبب نهادینه شدن الفاظ رکیک در دانش‌آموزان اتباع و سپس رواج و عادی‌سازی آن در مدرسه می‌شود. این مسئله می‌تواند مشکلات اخلاقی-رفتاری در سایر دانش‌آموزان ایجاد کند. از طرفی اهمیت ندادن به درس به علت کار کردن، باعث کاهش انگیزه تحصیلی دیگر دانش‌آموزان می‌شود. پرجمعیت بودن خانواده، زیست در فضای مسکونی کوچک، رفتار بی‌پروای والدین در مسائل جنسی و عدم رعایت ملاحظات اخلاقی، در برخی موارد منجر به بلوغ زودرس جنسی می‌شود و رواج مسائل جنسی را در مدرسه به دنبال خواهد داشت. با وجود اینکه این آسیب‌ها تنها مختص به دانش‌آموزان افغان نیست اما سوگیری منفی عموم مردم و رسانه، موجب شکل‌گیری پدیده افغان‌هراسی شده است. نکته‌ای که باید در تبیین آسیب‌های اجتماعی به آن توجه داشت این است که با توجه به بافت جغرافیایی و فرهنگی هر منطقه، کمیت و چگونگی آسیب‌های اجتماعی متفاوت است.

در زمینه مسائل فرهنگی نتایج پژوهش نشانگر آن است که با توجه به درهم‌تنیدگی فرهنگ و آموزش رسمی کشور، وجود تفاوت‌های فرهنگی میان دانش‌آموزان منجر به چالش‌های آموزشی می‌شود. تفاوت‌های فرهنگی و زبانی در دانش‌آموزان افغان، به عنوان یک واقعیت پیچیده و چندبعدی، می‌تواند به‌طور عمیق بر روند تحصیل و یادگیری آن‌ها تأثیر بگذارد و چالش‌های جدیدی را در راه رسیدن به موفقیت‌های آموزشی، هویت‌یابی و انسجام اجتماعی به وجود آورد؛ بنابراین، درک و شناخت این مسائل، کلید ایجاد رویکردهای مناسب برای حمایت از این دانش‌آموزان و بهبود کیفیت آموزش در آن‌هاست. نتایج پژوهش علی‌پور و همکاران (۱۳۹۶)، موسوی و همکاران (۱۳۹۹) و شاطریان و همکاران (۱۳۹۴) نشان می‌دهد که دانش‌آموزان مهاجر، فرهنگ و سبک زندگی منحصر به فردی در کلاس درس دارند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که تفاوت در زبان و لهجه یکی از چالش‌هایی است که دانش‌آموزان افغان با آن مواجه هستند. این تفاوت در میان مهاجرینی که بعد از قدرت‌گیری طالبان به ایران آمدند نسبت به مهاجرینی که در ایران متولد شده‌اند بیشتر احساس می‌شود. یکی از تأثیرات مستقیم تفاوت‌های زبانی بر تحصیل، موانع ارتباطی ناشی از آن است. زمانی که دانش‌آموزان به زبان رسمی آموزش تسلط ندارند، نمی‌توانند به راحتی با معلمان و همکلاسی‌ها ارتباط برقرار کنند. این امر می‌تواند منجر به عدم درک صحیح مطالب درسی و احساس دوری از فرآیند یادگیری

شود. این مشکلات ارتباطی باعث می‌شود تا دانش‌آموزان نتوانند به طور مؤثر سؤال بپرسند یا نظرات خود را به اشتراک بگذارند. این امر به نوبه خود می‌تواند باعث کاهش اعتماد به نفس و انگیزه آن‌ها در محیط آموزشی و در نهایت به کاهش مشارکت در فرآیند یادگیری و اجتماعی منجر شود. تفاوت‌های زبانی همچنین می‌تواند تأثیرات عمیقی بر هویت فرهنگی دانش‌آموزان داشته باشد. زبان به عنوان یک نماد هویت فرهنگی عمل می‌کند و عدم توانایی در استفاده از زبان مادری در محیط آموزشی می‌تواند باعث احساس بی‌هویتی در بین این دانش‌آموزان شود. از دیگر تفاوت‌ها، تفاوت در باورها و ارزش‌های بنیادین این دانش‌آموزان است. تفاوت‌های مذهبی می‌تواند در محتوای آموزشی و نحوه تدریس تأثیرگذار باشد. اگر نظام آموزشی به‌طور خاصی به سمت یک مذهب خاص متمایل باشد و از تنوع مذهبی موجود غفلت کند، دانش‌آموزان دیگر مذاهب ممکن است احساس طرد و بی‌احترامی کنند. این امر می‌تواند به عدم انگیزه و مشارکت آنها در فرآیند آموزشی منجر شود. به‌طور مثال در دانش‌آموزان افغان، این مورد موجب شده است تا نسبت به دروسی مانند هدیه‌های آسمانی بی‌توجه بوده و در بحث‌های کلاسی مربوط به آن شرکت نکنند. از سوی دیگر تفاوت‌های مذهبی می‌تواند بر روابط اجتماعی و دوستی‌ها در محیط مدرسه تأثیر بگذارد. این می‌تواند به احساس انزوا و فقدان حمایت اجتماعی منجر شود و بر عملکرد تحصیلی آن‌ها تأثیر منفی بگذارد. همچنین تفکر خانواده‌ها و دانش‌آموزان اتباع نسبت به تحصیل در ایران، ریشه در همین باورها و ارزش‌های قومیتی آن‌ها دارد، به‌گونه‌ای که معتقدند کسب درآمد از طرق گوناگون نسبت به تحصیل ارجحیت دارد.

در خصوص مؤلفه‌های فردی یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کودک کار بودن و تجربه زیسته از جنگ افغانستان دو پدیده‌ای است که پیامدهایی را برای دانش‌آموزان افغان به دنبال داشته است. در تأیید این یافته، پژوهش علی پور و همکاران (۱۳۹۶) و حاتمی (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که اتباع به دلیل اشتغال به زباله گردی، بهداشت فردی را رعایت نکرده و این موضوع منجر به اعتراض سایر دانش‌آموزان و والدین آن‌ها می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان اظهار داشت که کارکردن در سنین پایین موجب شده است که یک‌سری از ویژگی‌های شخصیتی مانند جسارت و اعتماد به نفس و ویژگی‌های رفتاری مانند مطالبه‌گری، قدرت رهبری گروه‌های مختلف و مسئولیت‌پذیری در کودکان اتباع تقویت شود. می‌توان گفت علت این موضوع روابط عمومی

بالایی است که کودکان در محیط کار دارند. با توجه به محوریت سخت‌کوشی در زندگی اتباع، یک‌سری استعدادها در آنها شکوفا شده است. به‌خصوص در زمینه فعالیت‌های حرکتی و تربیت‌بدنی که منجر به مدال‌آوری در مسابقات ورزشی می‌شود. علی‌رغم پیامدهای مثبت مذکور، عدم رعایت بهداشت یکی از پیامدهای منفی پدیده کودک کار بودن است. از سوی دیگر، آسیب‌های روحی و روانی حاصل از جنگ در افغانستان منجر به ایجاد اضطراب و ناامیدی در دانش‌آموزان شده است که این اضطراب اصلی‌ترین دلیل اختلال تمرکز در دانش‌آموزان افغان است. تجربه جنگ و خشونت همچنین می‌تواند به افسردگی و مشکلات عاطفی شدید منجر گردد. این مشکلات روانی به‌طور مستقیم بر عملکرد تحصیلی آنها تأثیر می‌گذارد و می‌تواند به افت تحصیلی شدید منجر شود.

یافته بعدی پژوهش بیانگر اهمیت سیاست‌گذاری‌های کلان در تحصیل دانش‌آموزان افغان است. برخی از این سیاست‌گذاری‌ها ممکن است موانعی را برای تحصیل این دانش‌آموزان ایجاد کند. از طرفی اگر سیاست‌گذاری‌ها منطبق با واقعیت‌های موجود باشد، می‌تواند به تحصیل آنها کمک کند. در تائید این یافته پژوهش، نتایج تحقیقات سعیدی (۱۴۰۱) و محمودیان (۱۳۸۶) نشان می‌دهد که سیاست‌های متمرکز بر ایده بازگشت مهاجرین، منجر به شکل‌گیری قوانین و دستورالعمل‌های دست‌وپا‌گیری شده است که ضمانت اجرایی لازم را ندارند. در تبیین این یافته می‌توان گفت ایران با درپیش گرفتن سیاست درهای باز بنا بر آموزه‌های دینی، اقدام به پذیرش بی‌حدومرز مهاجران افغان کرده که این موضوع منجر به بی‌نظمی‌هایی در خصوص سازمان‌دهی امور اتباع شده است. با توجه به این‌که هدف اداره امور اتباع رسیدگی به این موضوع بوده اما در این زمینه به‌گونه‌ای منفعلانه عمل کرده است. به‌خصوص در حیطه تحصیل دانش‌آموزان اتباع، مصوبات و دستورالعمل‌های لازم تعریف‌نشده است ازجمله این‌که به تحصیل این دانش‌آموزان هیچ سرانه‌ای تعلق نگرفته و مدارس دولتی ظرفیت مشخصی برای پذیرش اتباع ندارند که این منجر به تحصیل آنها در مدارس خودگردان می‌شود. یکی دیگر از سیاست‌های دولت در راستای سازمان‌دهی به امور اقامت اتباع، شرط تحصیل برای گرفتن اقامت است. در نهایت، تأثیر سیاست‌گذاری‌های دولت ایران بر تحصیل دانش‌آموزان افغان به‌ویژه از طریق ایجاد فرصت‌های تحصیلی، ارتقاء کیفیت آموزش، و برنامه‌های اجتماعی مشهود است. با وجود

چالش‌های فراوان، این سیاست‌ها می‌توانند به بهبود وضعیت تحصیلی این دانش‌آموزان و به تبع آن، به ارتقای جامعه افغان‌ها در ایران کمک کنند. با این حال، برای تحقق کامل این هدف، نیاز به همکاری بیشتر میان دولت ایران، سازمان‌های غیردولتی و جامعه افغان در ایران وجود دارد. در زمینه مؤلفه میان فردی یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نوع نگاه به اتباع خارجی به‌عنوان بیگانه، منجر به شکل‌گیری جریان ارتباطی متفاوت از روابط اجزا و عناصر آموزشی نسبت به دانش‌آموزان افغان شده است. روابط بین دانش‌آموزان افغانی و ایرانی در مدارس، اگرچه گاهی به تبادل فرهنگی و دوستی منجر می‌شود، اما در برخی موارد نیز ممکن است با چالش‌ها و تنش‌هایی همراه باشد. تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و اجتماعی می‌تواند سبب بروز سوءتفاهم‌ها و حتی تبعیض‌هایی شود که در تعاملات روزمره نمود پیدا می‌کند. برخی از دانش‌آموزان ممکن است به دلیل پیش‌داوری‌ها یا وابستگی‌های اجتماعی، به همکلاسی‌های خود به‌عنوان «دیگری» نگاه کنند و این نگاه منفی در فضای مدرسه منعکس گردد. چنین نگرشی می‌تواند حتی منجر به احساس تنها بودن و طرد شدن در میان دانش‌آموزان افغانی شود، به‌ویژه هنگامی که نابرابری‌هایی در توجه معلمان یا در امکانات آموزشی مطرح می‌شود. این شرایط می‌تواند به تأکید بر تفاوت‌ها به‌جای شباهت‌ها بیانجامد و در نتیجه بر کیفیت روابط میان دانش‌آموزان تأثیر منفی بگذارد. در تأیید این یافته پژوهش، نتایج تحقیقات نظری (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که دانش‌آموزان افغان در روابط خود با افراد داخل مدرسه، نسبت به هویت خود سوگیری منفی احساس کرده‌اند. اما در رد این یافته، نتایج فروردین و سلیمانی (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که هیچ‌گونه درگیری میان دانش‌آموزان افغان و ایرانی وجود ندارد، بلکه دوستی و صمیمیت میان آن‌ها برقرار است. در تبیین این یافته پژوهش می‌توان گفت که جریان ارتباطی در کلاس درس متأثر از نوع نگاه معلم است. چنانچه دیدگاه او منفی باشد، عملکرد تحصیلی دانش‌آموز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به‌گونه‌ای که برخی از معلمان برای مواجهه نشدن با چنین مسئله‌ای، از پذیرش دانش‌آموزان افغان امتناع می‌کنند. از سوی دیگر شکل ارتباط دانش‌آموزان افغان و ایرانی حائز اهمیت است. به‌طوری‌که با توجه به شرایط سنی دانش‌آموزان در پایه اول تا سوم، درگیری میان آن‌ها کمتر مشاهده می‌شود و به‌موازات افزایش سن و با ارتقای خودشناسی، این درگیری‌ها افزایش می‌یابد. از طرفی به دلیل کاهش عوامل نظارتی، درگیری‌ها بیشتر در بیرون از مدرسه و

به صورت گروهی اتفاق می‌افتد. در این درگیری‌ها افغان‌ها به دلیل اقلیت بودن، اتحاد بالایی دارند و از منافع یکدیگر دفاع می‌کنند. البته ناگفته نماند که دانش‌آموزان افغان خواستار برقراری رابطه دوستانه با دانش‌آموزان ایرانی هستند اما با توجه به نگاه نژاد پرستانه برخی از ایرانی‌ها، آن‌ها احترامی برای دانش‌آموزان افغان قائل نیستند.

آخرین یافته از پژوهش نشان می‌دهد که یکی از راهکارهای اجرا شده در راستای حل مشکلات آموزشی دانش‌آموزان افغان، ایجاد مدرسه مختص به افغان‌ها بوده است که اجرای این طرح تعدادی پیامدهای مثبت و منفی به دنبال داشته است. در تائید این یافته پژوهش، نتایج تحقیقات سعیدی (۱۴۰۱) نشان می‌دهد که دانش‌آموزان افغان با تحصیل در مدارس مختص به خودشان احساس تعلق گروهی خود را بازمی‌یابند. در تبیین این یافته پژوهش می‌توان اظهار داشت که ایجاد مدارس مختص به دانش‌آموزان افغانی تأثیرات پیچیده‌ای بر شرایط تحصیلی آنها دارد. از جنبه مثبت، این مدارس می‌توانند به ارائه برنامه‌های آموزشی متناسب با نیازهای خاص این دانش‌آموزان، فراهم کردن محیطی امن و ایجاد حس تعلق کمک کنند. این فضا می‌تواند به تقویت اعتماد به نفس و موفقیت تحصیلی آن‌ها منجر شود و فرصتی برای تبادل فرهنگی میان دانش‌آموزان با پیشینه‌های مشابه فراهم آورد. اما از سوی دیگر، شکل‌گیری مدارس مختص به افغانی‌ها می‌تواند موجب جدایی و نابرابری در دسترسی به منابع آموزشی گردد. این جداسازی ممکن است مانع از برقراری ارتباطات مثبت با دانش‌آموزان ایرانی شود و موجب تداوم پیش‌داوری‌ها و تصورات منفی در جامعه نسبت به افغان‌ها گردد. در نهایت، این شرایط می‌تواند به تنش‌های اجتماعی و محدودیت‌های تحصیلی در آینده منجر شود. لازم به ذکر است به دلایلی نظیر ادعای استقلال در زمینه پرچم و کتب درسی، ایجاد بدبینی در افغان‌ها و مشکل یکجاسازی دانش‌آموزان به علت توزیع پراکنده جمعیت، فعالیت این مدارس موقتا متوقف شده است. بنابراین، تأسیس چنین مدرسی نیازمند توازن میان حمایت از دانش‌آموزان افغانی و ارتقاء همزیستی اجتماعی در جامعه است.

پیشنهادهای کاربردی پژوهش حاضر به نظام آموزش و پرورش ایران است. مؤثر است کارگاه‌های توجیهی برای کارکنان و معلمان مدارس در راستای آموزش چگونگی برخورد و ارتباط با دانش‌آموزان افغان برگزار شود که در برگزاری آن می‌توان از همکاری روان‌شناسان و

جامعه‌شناسان برای طراحی محتوا کارگاه استفاده کرد و دوره‌ها به صورت ماهانه در طول سال تحصیلی برگزار شود. برگزاری دوره‌های ضمن خدمت اجباری به همراه ارائه امتیازات می‌تواند به‌طور مؤثری کمک کند تا کارکنان اداری توانمندی‌های لازم برای تعامل با اتباع را کسب کنند و درک صحیح‌تری از تنوع فرهنگی پیدا کنند. این رویکرد نه تنها به بهبود روابط داخلی و اجتماعی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز پذیرش و احترام به فرهنگ‌های مختلف در جامعه خواهد بود. محتوای این دوره‌ها می‌تواند شامل ارائه اطلاعاتی درباره تنوع فرهنگی، تاریخچه‌های مختص به ملیت‌های مختلف، و ایجاد درک بهتری از چالش‌ها و فرصت‌های موجود و آموزش مهارت‌های لازم برای برقراری ارتباط مؤثر با افراد از فرهنگ‌های مختلف، شامل زبان بدن، شیوه‌های گفتاری و شنیداری مناسب و بهینه همچنین ارائه تکنیک‌ها و استراتژی‌هایی برای مدیریت و حل تعارضات فرهنگی که ممکن است در روند کار و تعاملات روزمره رخ دهد، باشد. برگزاری این دوره‌ها می‌تواند به صورت حضوری و مجازی و با دعوت از متخصصین حوزه چندفرهنگی و در پایان با ارزیابی و ارائه بازخورد همراه باشد. همچنین به معلمان توصیه می‌شود که از طریق مهرورزی به دانش‌آموزان مهاجر افغان، توجه و مشارکت آن‌ها را در درس افزایش دهند.

برگزاری کلاس‌های ویژه برای تقویت مهارت‌های زبان فارسی دانش‌آموزان افغان یک اقدام مهم و حیاتی است که می‌تواند در تسهیل یادگیری در سایر دروس تأثیر زیادی داشته باشد که ابتدا باید آزمون تعیین سطح برگزار شود تا نقاط ضعف شناسایی شده و سپس محتوای آموزشی مورد نیاز طراحی شود که شامل واژگان، مکالمات روزمره، و مهارت‌های نوشتاری است. می‌توان از کتاب‌های آموزشی موجود و منابع آنلاین نیز استفاده کرد. همچنین استفاده از منابع چندرسانه‌ای از جمله استفاده از ویدیوها، فایل‌های صوتی و بازی‌های آموزشی به منظور بهبود یادگیری و جذابیت کلاس می‌تواند کمک کننده باشد. به منظور جلوگیری از اشتغال دانش‌آموزان افغان به زباله‌گردی و کارهای خیابانی، پیشنهاد می‌شود تا در مدارس دوره‌های آموزشی رایگان یا با هزینه کم در رشته‌های مختلف کارآفرینی و مهارت‌های فنی مثل برق و الکترونیک، مکانیک خودرو، نجاری و کار با چوب، لوله‌کشی و تأسیسات و... برگزار شود؛ به طوری که دانش‌آموزان بتوانند همزمان با تحصیل، مهارت‌های لازم برای ورود به بازارکار را بیاموزند. به منظور این کار می‌توان از متخصصان و مربیان باتجربه در هر یک از این رشته‌ها دعوت به همکاری کرد و در

پایان نمایشگاهی از مجموعه کارهای دستی و عملی دانش‌آموزان برگزار کرد. استفاده از توانمندی‌های دانش‌آموزان افغانه در زمینه‌های ورزشی می‌تواند به‌عنوان یک ابزار قدرتمند برای تقویت روحیه تعلق و همبستگی در مدارس عمل کند. با توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی در دانش‌آموزان، این رویکرد می‌تواند به ایجاد یک محیط آموزشی مثبت و حمایتی منجر شود که در آن همه دانش‌آموزان باهم یاد می‌گیرند، رشد می‌کنند و به یکدیگر احترام می‌گذارند. برای اجرای این طرح لازم است ابتدا زمینه استعداد دانش‌آموزان شناسایی شود و تیم‌های ورزشی مختلف شامل دانش‌آموزان افغان و سایر دانش‌آموزان تشکیل شود که می‌توان در قالب رشته‌هایی چون فوتبال، والیبال، ورزش‌های رزمی و... مهارت این دانش‌آموزان را پرورش داد. دانش‌آموزان افغان می‌توانند به‌عنوان کاپیتان‌ها و مربیان این تیم‌ها انتخاب شوند و مسئولیت هدایت و راهنمایی دیگران را برعهده گیرند، تکنیک‌های خاص ورزشی خود را به دیگر دانش‌آموزان آموزش و تجربیات خود را به آن‌ها انتقال دهند. این طرح را می‌توان با برگزاری مراسمات ورزشی چون برگزاری مسابقات ورزشی دوستانه میان مدارس یا بخش‌های مختلف کلاس‌ها که به ترویج رقابت سالم و مشارکت بیشتر کمک می‌کند به پایان رساند.

حضور مشاوران حرفه‌ای در مدرسه به منظور شناسایی و درک چالش‌های خاصی که این دانش‌آموزان در مواجهه با استرس، اضطراب و فشارهای روحی ناشی از تجربیات گذشته خود دارند و فراهم آوردن فضایی امن و باز برای ابراز احساسات و مشکلات، و همچنین انجام جلسات مشاوره فردی یا گروهی، می‌تواند به بهبود سلامت روانی و عاطفی این دانش‌آموزان و افزایش کیفیت یادگیری آن‌ها منجر شود. این اقدامات نه تنها به کاهش آسیب‌های روحی کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ساز ارتقاء احساس تعلق و انگیزش برای پیشرفت تحصیلی در آن‌ها خواهد بود. همچنین به‌منظور کاهش درگیری‌های فرهنگی میان دانش‌آموزان از کارشناسان مطلع و مجرب در این زمینه دعوت شود تا با صحبت از اشتراکات فرهنگی به حل این چالش‌ها کمک کنند.

برای توجه به نیازهای تغذیه‌ای دانش‌آموزان اتباع و کمک به بهبود سلامت آن‌ها از طریق فراهم آوردن صبحانه سالم و مغذی در مدارس، لازم است که یک رویکرد جامع و فرآیندی مستند طراحی و اجرا شود و در اجرای این طرح به نکاتی چون زمان مناسب صرف صبحانه، رعایت سلامت و بهداشت محیط و مواد غذایی دقت شود و در نهایت دریافت نظرات و بازخورد

از دانش‌آموزان، معلمان و والدین در مورد تأثیر صبحانه سالم بر روی سلامت و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان اهمیت بسزایی دارد. نهادینه کردن رعایت بهداشت فردی در دانش‌آموزان افغان، به‌ویژه در شرایطی که این دانش‌آموزان کودک‌کار هستند و با زباله سروکار دارند، نیازمند رویکردی خاص و چندجانبه است. توزیع پک‌های بهداشتی می‌تواند یک گام مؤثر در این راستا باشد، اما باید با درک درست از شرایط زندگی و چالش‌های این کودکان همراه باشد. این پک‌ها شامل دستمال مرطوب که می‌تواند به عنوان یک ابزار سریع برای تمیزکردن دست و صورت استفاده شود، به‌ویژه زمانی که دسترسی به آب و صابون محدود است، محلول ضدعفونی‌کننده دست، ماسک با توجه به این‌که این کودکان در معرض آلودگی‌های محیطی و بیماری‌ها قرار دارند، و همراه با پک‌ها می‌توان کتب یا بروشورهای آموزشی کوتاهی شامل نکات بهداشتی، روش‌های شستن دست‌ها، و اهمیت رعایت بهداشت فردی توزیع کرد. بعد از توزیع پک‌ها نظارت بر وضعیت بهداشتی دانش‌آموزان و تغییرات روحی و جسمی آنان پس از توزیع، می‌تواند شواهدی برای اثربخشی این برنامه باشد.

همچنین مؤثر است جلسات توجیهی برای والدین اتباع در خصوص آگاه‌سازی در زمینه تربیت جنسی و مسائل اخلاقی و بهداشتی برگزار شود. همچنین سازمان بهزیستی به‌عنوان یک نهاد کمک‌کننده در کنار آموزش و پرورش، می‌تواند به امور کودکان بازمانده از تحصیل افغان رسیدگی کند.

فهرست منابع

- اسلامی، سیدحسن (۱۳۹۱). اعلامیه اسلامی حقوق بشر و مسئله نابرابری‌ها. حقوق بشر، ۷(۲)، ۸۱-۱۱۰.
- بزی، خدا رحم (۱۳۸۵). بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حضور مهاجرین افغان در شهر زابل، چشم‌انداز جغرافیایی، ۱(۳)، ۲۳-۳۶.
- بشیر، حسن و کشانی، محمدرضا (۱۳۹۸). ارتباطات میان فرهنگی افغان‌های مقیم ایران با ایرانیان بر پایه نظریه هم فرهنگی، مطالعات میان فرهنگی، ۱۴(۴۱)، ۹-۳۰.
- بهنام فریمانی، نجمه؛ صدر نبوی، فاطمه و فولادیان، مجید (۱۴۰۱). جبر چند ساحتی و بازماندگی انتخابی: مطالعه کیفی فرایند بازماندگی از تحصیل کودکان افغانستانی ساکن در شهر مشهد، جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی، ۹(۲۰)، ۷-۲۹.
- حاتمی، محمدرضا (۱۴۰۰). سیاست‌گذاری مطلوب مهاجرت و حضور مهاجرین افغان در ج.ا.ا، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۱)، ۱-۱۷.
- خدادوست، علی؛ مطلبی، مسعود و بای، عبدالرضا (۱۴۰۱). جمهوری اسلامی ایران و کاربست اصول اعلامیه حقوق بشر اسلامی در سیاست‌های مهاجرتی در قبال مهاجران افغانستانی. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۱(۳)، ۱۴۳-۱۲۱.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت. تهران: سمت، چاپ چهارم.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: کیهان، چاپ اول، جلد اول.
- سعیدی، سعیده (۱۴۰۱). زندگی در پاورقی: تجربه زیسته اتباع افغانستانی در نهاد آموزش ایران. تهران: موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سلیمانی، توران و فروردین، علی (۱۳۹۸). بررسی مشکلات و چالش‌های تحصیل دانش‌آموزان مهاجر افغانی پسر در مدارس استان البرز آموز شگاه پسرانه حافظ، کنفرانس بین‌المللی نوآوری و تحقیق در علوم تربیتی، مدیریت و روانشناسی.
- سلیمی، رزگار (۱۴۰۲). دیاران. <https://diaran.ir>
- شاطریان، محسن و گنجی پور، محمود (۱۳۸۹). تأثیر مهاجرت افغان‌ها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان. پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۱(۳)، ۸۳-۱۰۲.
- صباحی لکی، بهروز (۱۳۹۴). مدیریت مهاجرت بین‌الملل و بررسی فرصت‌ها و تهدیدات پدیده مهاجرت. کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.

علی پور، عباس؛ سعادت جعفرآبادی، حسن و دهقانی فیروزآبادی، جلیل (۱۳۹۶). شناخت و تحلیل پیامدهای امنیتی ناشی از حضور اتباع بیگانه افغانی در استان یزد. *پژوهش‌نامه جغرافیای انتظامی*، ۱۸(۱)، ۷۹-۱۰۸.

عمید، حسن (۱۳۹۳). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر، چاپ سی و دوم.
 فروزش فر، ناهید (۱۳۹۶). تأثیرات روان‌شناختی مهاجرت. تهران: گبوا، چاپ اول.
 کاشی کمیجانی، میلاد و رجائی، مهدی (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی حق بر آموزش کودکان از منظر کنوانسیون حقوق کودک و حقوق اساسی ایران. *حقوق عمومی تطبیقی*، ۱(۲)، ۱۱۱-۱۳۰.
 کشاورز قاسمی، حسین و نادر پور، بابک (۱۳۹۷). تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع کشور افغانستان بر جامعه ایران مطالعه موردی شهر قزوین. *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۸(۳)، ۲۸۹-۳۰۵.
 محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغان‌ها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی و جمعیتی و انطباق با جامعه مقصد. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی*، ۲(۴)، ۶۹-۴۲.
 مرنندی، الهه و قربانی، اعظم (۱۴۰۰). مبانی و سازوکارهای حمایتی حق آموزش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اسناد حقوق بشری. *مطالعات حقوق بشر اسلامی*، ۱۰(۱)، ۹۱-۱۲۰.
 موسوی، صادق؛ فتحی و اجارگاه، کوروش؛ حقانی، محمود و صفایی موحد، سعید (۱۳۹۹). تجارب معلمان دوره ابتدایی از چالش‌های آموزش به مهاجران افغان: مطالعات کیفی، پژوهش‌های برنامه درسی. ۱۰(۲)، ۳۴-۶۵.

نصر اصفهانی، آرش و حسینی، سیدحسن (۱۳۹۵). بررسی تأثیر سیاست‌های تحصیل اتباع افغانستانی در ایران مورد مطالعه شهر تهران. *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۵(۲۰)، ۵۵-۸۳.

Freeman, D.E., Freeman, Y.S. & Mercury, S.P. (2002). Closing the achievement gap: how to reach limited formal schooling and long term English learners. Chicago: Heinemann.

Gritin, D. (2001). Educational Inequality: A Comparative Perspective. Routledge.

Marcuse, H. (1964). One-Dimensional Man: Studies in the Ideology of Advanced Industrial Society.

Bourdieu, P. (1977). Cultural Reproduction and Social Reproduction. In: Theoretical Studies in Culture and Society.